

فرار از زندگی؛

نگاهی به عوامل بحران‌زا در مسیر زندگی و حل آن

ابن عبدالاحد حنفی

مدرس دارالعلوم زاهدان

ما در این مقاله به عوامل و انگیزه‌هایی که باعث ناامیدی از زندگی و دست زدن به کارهایی همچون خودکشی و فرار از زندگی می‌شود و همچنین به راه‌های که دین مبین اسلام برای مقابله با این ناهنجاریها ارایه کرده خواهیم پرداخت.

۱- مشکلات اقتصادی

یکی از بزرگترین عواملی که باعث ناامیدی و فرار از زندگی و روی آوردن به خودکشی می‌شود، وجود فقر اقتصادی است.

مشکل اقتصادی و فقر اولین مسئله‌ای است که هر جامعه کوچک و بزرگ را تهدید می‌کند و شاید به همین علت خداوند از تمام نعمتهایی که به اهل مکه عنایت فرموده بود، اول مسئله اقتصاد و سپس مسئله امنیت را ذکر می‌فرماید: «فلیعبدوا رب هذا البيت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (قریش: ۴-۳)؛ پس باید یگانه خدای کعبه را بپرستند که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطر ایشان را ایمن ساخت.

زیرا موارد بسیاری در زندگی به سرمایه و اقتصاد بستگی دارد. در صورت ضعف اقتصاد، مشکلات چند برابر جلوه می‌کند خصوصاً در این زمان که رفاه طلبی و سهولت خواهی بار سنگین معاش را سنگین‌تر ساخته است.

حالا باید ببینیم که راهنمایی اسلام و تعلیمات پیامبر ﷺ در این مورد چیست؟

اولاً باید دانست که اقتصاد مسئله اصلی در زندگی مسلمان نیست، بلکه مقصود اصلی خوشنودی و عبادت معبود حقیقی است. تاریخ بر این امر گواه است که هیچ یک از نظام‌های قدیم و جدید اقتصادی نتوانسته رفاه زندگی را با عدل و انصاف تأمین کند و راه خوشبختی را برای انسانیت هموار سازد. تجربه‌های عملی آنها نتوانست مقصد زندگی را که همانا ارتباط با خالق جهان و آراسته شدن به اخلاق کریمانه است را با مقام و ثروت دنیوی جمع کند زیرا این فقط خصیصه‌ی نظام اسلامی و الهی است.

انسان در زندگی روزمره‌ی خود در این دنیا با حالات و حوادث مختلفی روبرو می‌شود و طبعاً در حالات منفی و نامساعد، غمگین و دل‌آزرده می‌شود. بسیاری از انسانها با همت مردانه و عزم مصمم در مقابل مصائب زندگی ایستادگی می‌کنند و با کوششها و تلاش‌های پی‌درپی موفق می‌شوند کشتی طوفان‌زده‌ی زندگی را به ساحل نجات و سلامتی برسانند. اما بعضی دیگر از انسانها نیز هستند که در این مرحله از زندگی پای استقامت آنان به لرزه در می‌آید و بر اثر کم‌همتی و بی‌حوصلگی تمام راه‌های موفقیت را بر خود مسدود و زندگی را مرگبار می‌پندارند و در نتیجه به فکر پایان دادن به زندگی می‌افتند.

اگر به گذشته نگاه بکنیم خواهیم دید که آمار حوادثی چون خودکشی در جامعه اسلامی خیلی کم بوده است و علت اساسی آن این است که اولاً بنای جامعه اسلامی بر ایمان به خدا، عقیده‌ی آخرت، توکل بر خدا، صبر و استقامت و دعا و ارتباط با خدا گذاشته شده است و این عوامل در شرایط نامساعد برای هر فرد سبب قوت قلب هستند. دوم اینکه اسلام نظام اخلاقی و عدالت اجتماعی‌یی را به ارمغان آورده که بر اثر آن تمام افراد یک خانواده، محله، شهر و هر جامعه کوچک و بزرگی در حل مسایل زندگی با هم تعاون و همکاری می‌کنند. و سوم این که برای تقسیم ثروت و سرمایه نیز قوانین منصفانه‌ای وضع نموده که با عملی کردن آن قوانین می‌توان از تمرکز سرمایه در دست افرادی خاص و تورم قیمت‌ها در بازار جلوگیری کرد. جوامع غیر اسلامی بر اثر محروم بودن از این اصول ارزشمند به کثرت دچار حوادثی مانند خودکشی و فرار از زندگی هستند اما متأسفانه آمار بدست آمده از کشورهای اسلامی در یکی دو دهه اخیر نیز نشان می‌دهد که مسلمانان دستورات حیات بخش اسلام را فراموش کرده‌اند و با دل بستن به مادیات و غفلت از معنویت در بین آنان نیز تعداد این گونه حوادث افزایش یافته است.

✓ تاریخ

بر این امر

گواه است که هیچ

یک از نظام‌های

قدیم و جدید

اقتصادی نتوانسته

رفاه زندگی را با

عدل و انصاف

تأمین کند و راه

خوشبختی را برای

انسانیت هموار

سازد.

اصل سومی که قرآن کریم بیان داشته این است که هر نوع معامله‌ای که سبب بر روی کار آمدن نظام فاسد اقتصادی در جامعه شود و تعادل بین کار و درآمد را برهم بزند ناجایز و حرام است به همین جهت سود هر نوع قمار و تمام عقود فاسده حرام قرار داده شده‌اند.

بعد از این خداوند به هر فرد جامعه حکم می‌کند که برای کسب روزی بکوشد و اینطور نباشد که دست بالای دست گذاشته سربار جامعه قرار گیرد: «فإذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله» (جمعه: ۱۰)؛ وقتی نماز را تمام کردید، در زمین سفر کنید و روزی خود را بجوید.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «طلب کسب الحلال فریضة بعد الفریضة»^(۲)؛ بعد از فرائض اولیه در دین کسب روزی حلال فرض است.

صبر و توکل به این معنی نیست که انسان برای حل مسایل از خود هیچ‌گونه حرکت و تلاشی نشان ندهد.

اندیشیدن و تدبیر کردن برای مساعد کردن زمینه‌ها و دست و پا زدن برای نجات از طوفان حوادث عین حکمت و موافق شریعت است. در حدیث آمده است که یکی از انصار برای دریافت کمک مالی نزد پیامبر ﷺ آمد، پیامبر فرمود: در خانه چیزی داری؟ گفت لیوانی دارم و یک عدد زیرانداز که نصفی را پهن کرده بر آن می‌خوابیم و نصف دیگر را بر بالای خود می‌اندازیم. پیامبر فرمود: به خانه برو و آن دو را بیاورا سپس پیامبر اکرم ﷺ در جمع صحابه آنها را بفروش گذاشت. کسی یک درهم قیمت گذاشت و شخص دیگری دو درهم. پیامبر ﷺ آن وسایل را به دو درهم فروخت و به انصاری فرمود: با یک درهم غذا برای خانواده‌ات خریداری کن و با درهم دیگر تبری بخر و نزد من بیا! پیامبر اکرم ﷺ با دست مبارکش تبر را دسته کرد و فرمود: به جنگل برو و چوب و هیزم جمع‌آوری کن و در بازار بفروش و تا پانزده روز نزد من نیا. بعد از پانزده روز وقتی آن صحابه نزد پیامبر آمد وضع مالیش از قبل خیلی بهتر شده بود.^(۳) پس هیچ حرکتی بی‌برکت نیست.

سپس قرآن کریم با خطاب به عام همه را به اتفاق فی سبیل الله دعوت می‌کند، و به اطلاع یافتن از حال خویشاوندان و همسایگان و کمک مالی به آنها تشویق می‌کند، اصحاب ثروت را حکم به ادای زکات می‌دهد و همچنین وقف، وصیت، عشر، تقسیم ارث و امثال

اصل اول در این باب این است که منبع رزق هر جاننداری بدست خداوند متعال می‌باشد، او کفیل و پرورش دهنده‌ی همه‌ی موجودات است. اگر چه مصلحت عام و حکمت تام خدای تعالی تقاضا می‌کند که در جوامع متنوع دنیا در تقسیم رزق تفاوتی باشد اما در اصل استحقاق، همه برابرند ولی در درجات مساوی نیستند. قرآن کریم این تفاوت درجات را اینطور بیان می‌کند: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعتنا بعضهم فوق بعض درجات» (زخرف: ۳۲)؛ ما خود معاش و روزی آنها را در زندگی دنیا تقسیم کرده‌ایم و بعضی را بر بعضی برتری داده‌ایم.

در جایی دیگر می‌فرماید: «و هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فی ما آتاکم» (انعام: ۱۶۵)؛ و او خدائست که شما را جانشین گذشتگان مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را (در این تفاوت رتبه‌ها) بیازماید.

لیکن این تفاوت درجات نباید از حد اعتدال تجاوز کند بطوری که سبب ظلم و تعدی قرار گیرد به این معنی که رشد اقتصادی یک شخص موجب فقر و افلاس دیگری نشود. و برقراری این اعتدال به دوش نائب الهی یعنی خلیفه‌ی مسلمین و حاکمان می‌باشد. از روایت حضرت ابوسعید خدری این گفته به اثبات می‌رسد که پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که اسب یا شتر اضافی دارد به کسی بدهد که ندارد و کسی که غذای اضافی دارد به کسی بدهد که بی‌توشه است و در مورد بسیاری از اموال دیگر نیز این چنین فرمودند تا این که ما گمان بردیم که هیچ کس نمی‌تواند مالک چیز اضافی باشد.^(۱)

اصل دوم که قرآن کریم بیان فرموده است این است که در نظر شرع هر نوع سرمایه‌گذاری و تجارت که سبب احتکار و تسلط یافتن بر بازار تجارت و اقتصاد باشد و ثروت و سرمایه بجای پخش و تقسیم شدن در بین مردم فقط بدست طبقه یا طبقاتی خاصی از جامعه قرار گیرد ناجائز و غیر قابل قبول است.

خداوند می‌فرماید: «والذین یکفزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه: ۳۴)؛ کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا اتفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده.

در جایی دیگر می‌فرماید: «کسی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم»؛ این حکم (مصارف اموال) برای آنست که غنایم دست بدست میان توانگران شما نگرده.

✓ اندیشیدن

و تدبیر کردن

برای مساعد

کردن زمینه‌ها و

دست و پا زدن

برای نجات از

طوفان حوادث

عین حکمت و

موافق شریعت

است.

پی‌نوشت:

۱- محلی ابن حزم

۲- سنن ابوداود،

سجستان، کتاب الزکوة،

باب ما تجوز فیه

المسئلة: ۲/۲۳۲.

۳- منبع سابق

امروزی پدید آمده و روز بروز در حال افزایش است این است که فقر باعث عیب و شرمندگی پنداشته می شود و صاحبان ثروت به چشم حقارت به افراد بی بضاعت می نگرند و شخص فقیر نیز خود را جزء طبقه ی پایین جامعه می شمارد و از افلاس رنج می برد و با دیدن اهل ثروت زندگی خود را قابل نفرین می پندارد و تمام نعمتهایی را که خداوند به او عنایت فرموده به فراموشی می سپارد. در صورتیکه انسان باید در باب دین به افراد بالاتر از خود و در باب دنیا به افراد پایین تر از خود نگاه کند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «وقتی کسی از شما شخصی را دید که از نظر مال و ثروت دنیا از او بهتر است باید به کسی فکر کند که از آنها در موقعیت برتری دارد.»^(۴)

شیخ سعدی داستان فقر خود را این گونه بیان می کند: «هرگز از دور زمان ننالیده ام و روی از گردش ایام درهم نکشیده مگر وقتی که پایم برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم، به جامع کوفه در آمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.»^(۵)

این تصور و طرز فکر که فقیر را در ردیف پایین تر در جامعه قرار دهند، منافی با روح اسلام، فرامین الهی و تعلیمات نبوی ﷺ است. شریعت اسلام تقوی و پرهیزگاری را ملاک فضیلت و برتری قرار داده نه ثروت و جاه و مقام را.

در قرآن کریم می خوانیم: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات: ۱۳)؛ یقیناً بهترین شما پرهیزگارترین شماست.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: خداوند به صورتهای و مالهای شما نمی نگرند، بلکه دلها و اعمال شما را می بیند.^(۶)

و با در نظر گرفتن فضایل و بشارتهایی که پیامبر اکرم ﷺ در مورد فقر ایراد فرموده اند باید بر این صفت افتخار کرد نه این که آن را باعث سرشکستگی دانست. در حدیث دیگری آمده است که فقرا نصف روز زودتر از ثروتمندان به جنت خواهند رفت و نصف روز آخرت برابر با پانصد سال دنیاست.^(۷)

رقابتهای مالی که اکثر منجر به اتخاذ شیوه های نامشروع و غیر قانونی برای کسب مال می شود نیز از همین مرض روحی سرچشمه می گیرد که هیچ کس حاضر نیست در مورد دنیا از دیگران عقب بماند پس

اینها احکامی هستند که سبب توزیع سرمایه در بین مردم خواهند شد و مهمترین چیز در این مورد امانت داری، همدردی و خداترسی حاکم و احساس پاسخگویی در نزد خدا ایجاد نهادی منظم و فعال برای احتساب و جلوگیری از مفاسد اقتصادی می باشد.

قناعت و ترک اسراف

اسراف بیش از حد و عدم قناعت یکی از علل اصلی فقر و تندگدستی بشمار می رود.

امروزه انسانها بسیاری از وسائل غیر ضروری و غیر مفید را جزو ضروریات زندگی قرار داده اند بطوری که تصور می رود زندگی بدون آنها ناممکن است. و چنان سرگرم مهیا کردن سرمایه و ازدیاد درآمد هستند که از انجام و آخرت خود ناآگاه مانده و نظر اسلام را در مورد مال و سرمایه و این دنیای فانی فراموش کرده اند، در صورتیکه اسلام می گوید انسان در این دنیا مثل مسافر است و باید بعد از چنان روزی کوچ کند و در سفر هر چه وسایل کمتر باشد بهتر و راحت تر خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: در دنیا مانند مسافر بلکه مانند رهگذری زندگی کن.^(۱) در روایت دیگری ساختن باغ و بستان را سبب غافل شدن از یاد خدا و دل بستن به دنیا قرار داده می فرماید: «لا تتخذوا الضیفة فترغبوا فی الدنيا»^(۲)؛ (بیشتر از حاجت) باغ و کشتزار نسازید که دل داده ی دنیا شوید.

در روایت دیگری اعتدال و میانه روی در مخارج را نصف معیشت قرار داده و می فرماید: «الاقتصاد فی النفقة نصف المعیشة»^(۳)؛ میانه روی در خرج کردن نصف معیشت است.

قران کریم در موارد زیادی با عناوین مختلفی از اسراف کردن منع کرده است و از انسان خواسته است که برای حل بسیاری از مسایل اسراف را ترک کند باید دانست که این حکم (ترک اسراف) تنها متعلق به فرد یا افراد خاصی نیست، بلکه اسرافهای اجتماعی جرمان سنگین تر و گناهشان بزرگتر است؛ به این معنی که، همانطور که هر شخص مامور به ترک اسراف است هر جامعه ی بزرگ و کوچک نیز در امور اجتماعی خود باید اسراف را کنار گذاشته راه اعتدال را پیش گیرد.

فضیلت فقر

یکی از مهلک ترین بیماریهای فکری که در جامعه

✓ اسلام

می گوید: انسان در این دنیا مثل مسافر است و باید بعد از چنان روزی کوچ کند و در سفر هر چه وسایل کمتر باشد بهتر و راحت تر خواهد بود.

پی نوشت:

- ۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب الرقاق، باب قوله کن فی الدنيا: ۲/۹۴۹.
- ۲- شعب الایمان، بیسقی: ۲۵۵/۵، شماره حدیث: ۶۵۶۸، دارالکتب العلمیة بیروت.
- ۳- منبع سابق
- ۴- صحیح بخاری، مسلم بن حجاج، کتاب الزهد: ۲/۴۰۷.
- ۵- گلستان سعدی، باب سوم در فضیلت فقر
- ۶- صحیح بخاری، مسلم بن حجاج، کتاب البر و الصلوة، باب تحریم ظلم المسلم: ۲/۳۱۷.
- ۷- سنن ابن ماجه، ابواب الزهد، باب فضل الفقر، ص: ۳۱۳.

باید همه برای رفع این بیماری بکوشند، علما، دانشوران، نویسندگان، وسائل ارتباط جمعی، همه و همه باید برای ابلاغ و تعالیم اسلامی سعی کنند و همگی خصوصاً رهبران و پیشوایان قوم برای مردم الگو باشند آن چنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ بود و آن حضرت می فرمود: خدایا مرا با فقر زنده بدار و با فقر بمیران و در قیامت با فقیران محشور بگردان.^(۱)

البته نباید فراموش کرد که تمام این فضائل برای کسی است که در تنگ دستی دامن صبر را از دست ندهد و آخرت مورد نظر او باشد، اگر خدای نخواستہ فقر با بی صبری و شکایت همراه باشد عاقبتی خطرناک خواهد داشت.

پیامبر ﷺ در همین مورد فرمود: «کاد الفقر ان یکون کفراً»^(۲)؛ نزدیک است که فقر سبب کفر گردد.

بیماری های لاعلاج

یکی از نعمتهای بزرگ خداوند نعمت سلامتی است. بسیاری از مردم به علت محروم بودن از این نعمت با وجود ثروت فراوان و مهیا بودن هرگونه آسایش باز هم هر وقت با چهره ای پژمرده و دلی غمگین جلوه می نمایند و گاهی کار معالجه به درازا می انجامد و چون بیمار نتیجه مطلوبی مشاهده نمی کند از خود بیزار می شود و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد. در شرع اسلام برای سپری کردن این مراحل زندگی احکامی وجود دارد از قبیل عیادت، وقتی که بیماری شدت می یابد سبب دل شکستگی و کم حوصله شدن بیمار می شود و بیمار در تنهایی در مورد مرض و عواقب خطرناک آن بیشتر فکر می کند و در نتیجه نیروی مقاومت و دفاعش در مقابل مرض ضعیف می شود. بیمار در این حالت نیاز مبرم به کسی دارد که او را از تنهایی درآورده و تقویت روحی نماید. به همین علت اسلام حکم به عیادت مریض می دهد و پیامبر اکرم ﷺ فضایل بسیار زیادی برای عیادت کنندگان بیان فرموده اند. در بخاری و مسلم روایت شده: هر مسلمان بر مسلمان دیگر پنج حق دارد (یکی از آنها این است که) وقتی بیمار می شود به عیادتش برود.^(۳)

لفظ عیادت (که از عود بمعنی برگشتن گرفته شده) خود اشاره دارد به اینکه یکبار عیادت کردن کافی نیست بلکه باید به دفعات نزد بیمار رفت و از حال او آگاه شد. البته این حکم وقتی است که رفت و آمد

عیادت کنندگان باعث اذیت بیمار نباشد. در نزد بیمار طوری باید صحبت کرد که او خوشحال و در مورد آینده خود مطمئن گردد. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: وقتی به عیادت مریض می روید او را در مورد سلامتی مطمئن کنید، اگر چه این دلداری شما مرگ را بتأخیر نمی اندازد ولی دل مریض را شاد و قوی می کند.^(۴)

کسی به عیادت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله آمد و در مورد بیماری ایشان حرفهای ناامید کننده ای به زبان آورد وقتی مرخص شد حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به حاضرین گفتند در آینده به این شخص اجازه ندهید نزد من بیاید. رسول خدا ﷺ وقتی برای عیادت تشریف می بردند می فرمودند: «لا بأس طهور ان شاء الله»^(۵)؛ باکی نیست ان شاء الله این بیماری سبب پاکی از گناهان است.

یعنی پیامبر ﷺ این حقیقت را به بیمار القا می کند که باید یقین کامل داشت که هر مرض و بیماری از طرف خداست و اگر انسان بر این امر خدا راضی باشد و صبر اختیار کند خدا گناهان او را می بخشد.

جنجالهای خانوادگی

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که صلاح و فساد آن از همه زودتر و بیشتر در تربیت فرد مؤثر واقع می شود. و خانه تنها مکانی است که انسان از سر و صدای کوچه و بازار و آذخستگی کار به آن پناه می برد، پس خیلی ضروری است که خانه مأمنی مطمئن و پر محبت باشد. شخصی که از صبح تا شب برای کسب روزی عرق می ریزد توقع دارد که در بازگشت به خانه از او استقبال صمیمانه شود، زنی که تمام روز مشغول به کارهای منزل و نگهداری و تربیت فرزندان است می خواهد که افراد خانواده با نگاه تحسین آمیز کار او را ببینند و بچه ها دوست دارند که به آنها و حرفها و کارهایشان اهمیت داده شود. گاهی محیط خانه بر خلاف این می شود، هیچ کس حاضر نیست گوش به حرف کسی بدهد و همیشه جز رنج و اندوه چیزی در آن خانه دیده نمی شود.

در این صورت است که انسان از خانه و اهل خانه بیزار شده به فکر رهایی از جهنم دنیا می افتد.

حقوق زن و شوهر و فرزندان

اسلام برای هر یک از افراد خانواده حقوقی قرار داده

✓ هر مرض و بیماری از طرف خداست و اگر انسان بر این امر خدا راضی باشد و صبر اختیار کند خدا گناهان او را می بخشد.

پی نوشت:

- ۱- سنن ابن ماجه، ابواب الزهد، باب فضل الفقر، ص: ۳۱۳.
- ۲- مشکوٰۃ المصابیح، ولی الدین تبریزی، کتاب الاداب، ص: ۴۳۹.
- ۳- صحیح بخاری، مسلم بن حجاج، کتاب الاسلام، باب حق المسلم رد السلام، ۲/۲۱۳.
- ۴- جامع ترمذی، ابواب الطب، ۲/۳۰.
- ۵- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب المرض، باب فی عیادة المریض، ۲/۷۴۴.

و نیز قوانین و دستوراتی وضع نموده که اجرای دقیق آنها می‌تواند خانه و زندگی را به باغی پر از گلهای امید و آرزو مبدل کند.

خداوند متعال مرد را سرپرست و نگهبان خانواده قرار داده می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء: ۳۴)؛ مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدین خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی صفات برتریهایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است. و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند. پس زن نباید فراموش کند که مرد سرپرست خانواده است و این فرق مراتب از طرف خداوند متعال مقرر شده و احترام آن بر همه یک واجب است.

این مقتضای عقل سلیم و از تجربه ثابت شده است که هر سفری که بدون امیر باشد بدون نظم و ترتیب و بسا اوقات منجر به فروپاشی قافله می‌گردد. شریعت نیز نظر به استعدادهایی که در نهاد مرد به ودیعه گذاشته شده او را برای سرپرستی سفر زندگی مشترک انتخاب کرده است البته نباید نادیده گرفت که امیر و سرپرست کارش فقط دستور دادن و حکومت کردن نیست بلکه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «سید القوم خادمهم»^(۱)؛ رئیس قوم باید خدمتگزار قوم باشد.

و از طرفی دیگر خداوند چنان محبت و الفتی در قلب زن و شوهر آفریده که با وجود آن کمتر مسئله حاکم و محکوم یا آمر و مأمور به میان می‌آید. بلکه قرآن و احادیث حضرت رسول اکرم ﷺ با تشویق و تهدید، زن و شوهر را به فراهم آوردن موجبات رضایت یکدیگر راهنمایی می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها لعنتها الملائكة حتى تصبح»^(۲)؛ اگر زن با ناراحتی رختخواب شوهر را رها کند و شب بگذراند فرشتگان الهی تا صبح بر او لعنت می‌کنند.

در حدیث دیگر می‌فرماید: «أيا امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة»^(۳)؛ هر زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد وارد بهشت خواهد شد.

قرآن کریم خطاب به مردان چنین می‌گوید: «وعاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹)؛ با زنها با انصاف و خوبی رفتار کنید.

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «خياركم خياركم لنساءهم و انا خياركم لنسائي»^(۴)؛ بهترین شما کسی است که با همسرش خوب باشد و من بهترین شما هستم در مورد همسرانم.

اگر چه انجام دادن کارهای داخل خانه شرعاً بر زن واجب نیست؛ اما اگر زندگی حضرت علی علیه السلام و پاره‌ی تن پیامبر ﷺ حضرت فاطمه رضی الله عنها را نگاه کنیم، می‌بینیم که کارهای داخل و خارج در بین آنها تقسیم شده بود و حضرت فاطمه رضی الله عنها تمام کارهای خانه را به تنهایی انجام می‌داد، مشک آب را بر دوش می‌کشید، با آسیاب دستی گندم آرد می‌نمود برای سوخت چوب و هیزم جمع‌آوری می‌کرد تا جایی که دستهای حضرت فاطمه رضی الله عنها تاول زده بود. آیا این بهترین نمونه‌ی زندگی برای زنان مسلمان نیست؟

مرد نیز باید توجه داشته باشد که زن در خانه بیکار نیست زیرا او نیز مسؤولیتی دارد و از همه مهمتر بارگران تربیت فرزندان را به دوش می‌کشد بنابراین باید تا جایی که ممکن است مرد در کارهای خانه با همسرش همکاری کند و باعث دلجویی و دلگرمی زن باشد و سنت پیامبر اکرم ﷺ نیز چنین است: «عن عائشة رضی الله عنها انها سئلت ما كان رسول الله ﷺ يعمل بي بيته قال: كان يخيظ ثوبه و يخصف نعله و يعمل ما يعمل الرجال في بيوتهم»^(۵)؛ از حضرت عایشه رضی الله عنها سؤال شد که پیامبر ﷺ چه کارهایی را در خانه انجام می‌دادند، ایشان فرمودند: پیراهن خود را می‌دوخت و کفش خود را وصله می‌زد و هر کاری که مردان دیگر در خانه انجام می‌دهند پیامبر نیز انجام می‌داد.

اسیر محبت شدن

عشق و محبت به اشکال گوناگون در زندگی انسان بروز می‌کند. گاهی کسی را دوست می‌دارد و گاهی پول و ثروت یا مقام و پست را کعبه‌ی آمال خود قرار می‌دهد و زمانی نیز به خدا دل می‌بندد و از پیروی رسول خدا لذت می‌برد. علاقه‌ی جنسی نیز یک حالت انفعالی فطری در وجود انسان است که از نظر عقل و شرع قابل انکار نیست؛ لیکن گاهی انسان چنان تحت تأثیر خواهشات نفس قرار می‌گیرد و محکوم و مغلوب انگیزه‌ی محبت می‌شود که صلاحیت فرق بین خوب و بد از او سلب می‌شود و محبت غیر مشروع بجایی

هر

زنی که

بمیرد و شوهرش

از او راضی

باشد وارد

بهشت

خواهد

شد.

پی‌نوشت:

۱- کنز العمال، شماره

حدیث: ۱۷۵۱۷

۲- صحیح بخاری، محمد بن

اسماعیل، کتاب النکاح،

باب اذا باتت امرأة مهاجرة

فراش زوجها

۳- ترمذی، کتاب الرضا،

باب ما جاء فی حق الزوج

على المرأة

۴- ترمذی، بابا ما جاء فی

حق المرأة على الزوج

۵- مسند احمد، احمد بن

حنبل: ۱۷۵/۴، شماره

حدیث: ۲۳۲۸۲، دار احیاء

التراث العربی، بیروت.

می‌رسد که چشم عبرت و توان دیدن و درس گرفتن را از دست می‌دهد. در حدیث آمده است: «حَبْلُكَ الشَّيْءُ يَعْصِي وَيَصْمُ»^(۱)؛ یعنی محبت افراطی انسان را کر و کور می‌سازد. و وقتی نوبت به اینجا رسید و حصول مقصود ممکن به نظر نیامد انسان می‌تواند در هر وقتی هر گونه اقدامی بکند.

عشق حقیقی

اسلام به وجود انگیزه‌ی جنسی معترف است و آن را سرکوب نمی‌کند و تنها انسان را به غلبه بر آن فرا می‌خواند. اسلام به ما توصیه می‌کند که بر محبت خود نسبت به دیگران تسلط داشته باشیم تا محبت خدا را از یادمان نبرند که معشوق حقیقی فقط اوست.

در جوانی انگیزه‌ی جنسی با شدت بیشتری ظاهر می‌گردد این حالت نه در ایام طفولیت پیدا می‌شود و نه در پیری باقی می‌ماند، پس خوش به حال کسی که این چند روز را با عفت و پاکیزگی بگذراند و برای رضای حق در مقابل خواهشات نفسانی ایستادگی کند که هر چه ترک گناه مشکل‌تر باشد اجر آن در نزد حضرت حق بیشتر است.

در جوانی پاک بودن شیوه‌ی پیغمبر است

گرگ ظالم وقت پیری می‌شود پرهیزگار
در حدیث آمده است که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت او نباشد هفت انسان را در سایه‌ی عرش خود جای خواهد داد که یکی از آنها جوانی است که در عبادت پروردگار خویش رشد کرده باشد.

علت فضیلت و برتری انسان بر فرشتگان همین است که در فرشتگان انگیزه و استعداد گناه نیست ولی انسان با وجود تمام انگیزه‌ها برای خشنودی خدا از هر کار غیر شرعی می‌پرهیزد.

شیطان برای گمراه کردن انسان از حربه‌های گوناگون استفاده می‌کند و بزرگترین حربه‌ی شیطان این است که مرد را بوسیله‌ی زن آلوده به گناه می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما ترکت بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء»^(۲)؛ هیچ فتنه‌ای زنده‌تر از زنان برای مردان بر جای نگذاشتم.

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «النساء حبائل الشیطان»^(۳)؛ زنان دام (شکار) برای شیطان هستند. یعنی شیطان بوسیله‌ی زنان دیگران را گمراه می‌کند. کسانی که در دام هوس زنان گرفتارند دنیا و آخرت

ایشان خراب می‌شود. در دنیا همیشه غم زده و پریشان هستند و بالاخره خبر اسف بار خودکشی‌شان در روزنامه‌ها به چشم می‌خورد، در آخرت نیز خوار خواهند بود. زیرا دلی که باید برای خدا و در عشق خدا می‌تپد در دنیا فدای جسمی خاکی شد و دست و پایی که باید در عبادت پروردگار مشغول می‌بود ملوث به گناه گشته است.

یکی از علل مبتلا شدن به این بیماری دوستان و رفقای بد هستند که انسان بوسیله‌ی آنان به انواع مختلف رذایل اخلاقی مبتلا می‌گردد. بعد از محیط خانه اولین چیزی که روی اخلاق و رفتار شخص اثر مثبت یا منفی می‌گذارد دوست است، به همین خاطر با وجود غیر منطقی بودن خلوت‌گزینی در شرع اسلام پیامبر می‌فرماید: اگر همنشین صالح پیدا نشد تنهایی از انتخاب دوست نایاب بهتر است، و شناخت دوست نیک و پرهیزگار را پیامبر چنین بیان فرموده: «إذا رؤا ذکر الله» پرهیزگاران کسانی هستند که انسان با دیدن آنها به یاد خدا می‌افتد.

چشم چرانی

یکی دیگر از علل این فساد اخلاقی چشم چرانی است و اسلام تأکید زیادی بر غض بصر و حفاظت چشم کرده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای رسول ما! مردان مؤمن را بگو تا چشمها را (از نگاه ناروا) بپوشند و شرمگاه و اندامشان را (از کار زشت) محفوظ دارند»^(۴).

همچنین در مورد زنان می‌فرماید: «ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشمها را (از نگاه ناروا) بپوشند و شرمگاه و اندامشان را (از کار زشت) محفوظ دارند»^(۵).

شاید برای کسی ممکن باشد که دور از نظر دیگران بطرف نامحرمی نگاه کند و در مورد او خیالات ناروایی در سر بپروراند اما جواب خدای متعال را چه خواهد داد که هر ظاهر و مخفی را می‌داند، خداوند می‌فرماید: «یعلم خاتنة الاعین و ما تخفی الصدور» (غافر: ۱۹)؛ خدا بخوانت چشم خلق و اندیشه‌های نهانی دلهای مردم آگاه است.

ممکن است که دور از نظر اهل جهان بطرف کسی قدم بردارد و با او خلوت گیرند اما در آن وقت چه خواهد کرد وقتی بر زبان مهر زده شود و اعضای بدن و زمین و نامه‌ی اعمال همگی بر خلاف انسان به صدا

کسانی

که در دام هوس
زنان گرفتارند
دنیا و آخرت
ایشان خراب
می‌شود. در دنیا
همیشه غم زده و
پریشان هستند و
بالاخره خبر اسف
بار خودکشی‌شان
در روزنامه‌ها به
چشم می‌خورد،
در آخرت نیز
خوار خواهند
بود.

پی‌نوشت:

- ۱- سنن ابوداود، امام ابوداود، کتاب الادب، باب الهوی: ۲/۳۴۳
- ۲- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب النکاح، باب ما یقسی من شوم المرأة: ۲/۷۶۲
- ۳- مشکوٰۃ المصابیح، ولی الدین تبریزی، کتاب الرفاق
- ۴- نور: ۳۰
- ۵- نور: ۳۱

افسان ✓
همیشه در مورد مرگ و آخرت نیز بیندیشد تا مقصد زندگی بر او پوشیده نماند و در او همت ترک گناه پیدا شود و این بهترین راه علاج برای بیماری‌های اخلاقی است.

پی‌نوشت:

- ۱- مستند احمد، امام احمد بن حنبل: ۱/۹۸۰، شماره حدیث: ۳۹۰۲، دار احیاء التراث العربی بیروت.
- ۲- صحیح مسلم، کتاب الحج، باب سفر المرأة مع محرمة: ۱/۴۳۲
- ۳- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب النکاح: ۲/۷۵۸
- ۴- منبع سابق، کتاب الجنائز، فصل الذهاب الی زیارة القبور: ۱/۳۱۳
- ۵- جامع ترمذی، کتاب الزهد، باب الزهد، باب ما جاء فی ذکر الموت: ۲/۵۲
- ۶- الفقه الاسلامی وادلتہ، وهبة الزهیلی: ۲/۴۴۹
- ۷- رد المحتار، علامه شامی: ۱/۶۴۳

درآیند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: چشم زنا می‌کند و زنای او دیدن (چیزهای حرام و ناجائز است) است. زنای گوش شنیدن (حرفهای غیر مشروع) است، زنای زبان، گفتگوی (حرام) است، زنای پا، رفتن (بطرف گناه) است.^(۱) در جایی دیگر می‌فرماید: «لا یخلون رجل بامرأة»^(۲)؛ هیچ مرد (نامحرمی) با زن (نامحرم) خلوت نگزیند.

طریق مشروع

اسلام برای ارضاع این انگیزه طریق مشروع و پاکیزه‌ای انتخاب نموده که همان ازدواج است و اطمینان روح و سکون قلب که خلاصه و مقصد زندگی مشترک است فقط با نگاه مشروع حاصل می‌شود.

خداوند یکی از اوصاف زن را این چنین بیان فرموده: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (روم: ۲۱)؛ یکی از آیات الهی آنست که برای شما از (جنس) خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یابید.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ای گروه جوان هر کس از شما قدرت (مخارج) نکاح را دارد نکاح کند که این وسیله‌ی حفاظت چشم و پاکی فرج است و کسی که بی‌بضاعت است روزه بگیرد که روزه سپر و شکننده‌ی شهوت است.^(۳)

دنیای خفتگان عبرت‌گاہ زندگان

همچنین لازم است انسان همیشه در مورد مرگ و آخرت نیز بیندیشد تا مقصد زندگی بر او پوشیده نماند و در او همت ترک گناه پیدا شود و این بهترین راه علاج برای بیماری‌های اخلاقی است.

پیامبر اکرم ﷺ مردان را به زیارت از قبرستان امر می‌کند و می‌فرماید: به زیارت قبرستان بروید که شما را بیاد مرگ می‌اندازد.^(۴)

در حدیثی دیگر می‌فرماید: مرگ که قطع کننده‌ی تمام لذات است را بکثرت یاد کنید.^(۵)

حکم شرعی خودکشی

در اسلام آرزوی مرگ نیز حرام قرار داده شده است چنان که در بخاری و مسلم روایت شده که هیچ کس به علت مصیبت و پریشانی آرزوی مرگ نکند و اگر

لازم بود اینچنین دعا کند: پروردگارا تا وقتی که زندگی برایم بهتر است مرا زنده بدار و وقتی مردن به نفع من باشد مرا بمیران.

پیامبر خدا ﷺ اینچنین دعا می‌فرمود: خدایا هرگاه خواستی بندگان را به فتنه‌ای مبتلا گردانی مرا قبل از مبتلا شدن به فتنه به سوی خویش فرا خوان.^(۶)

برای کسانی که خودکشی می‌کنند در احادیث هشدار بسیار شدید آمده، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: کسی که با آهن خودکشی کند برای همیشه در جهنم با آن آهن شکم خود را پاره خواهد کرد، کسی که با خوردن سم خودکشی کند برای همیشه در جهنم آن سم را خواهد نوشید و کسی که خود را از بالای کوه به پایین اندازد و خودکشی کند برای همیشه در جهنم به همین عذاب مبتلا خواهد بود.

البته باید دانست که خودکشی اگر چه گناه بزرگی است لیکن انسان به علت خودکشی کافر نمی‌شود و برای همیشه در جهنم نخواهد بود زیرا که عذاب دائمی فقط برای کافر است و در جواب حدیثی که فرموده کسی که خودکشی می‌کند برای همیشه در جهنم خواهد ماند، گفته شده که این در مورد کسی است که این کار را حلال بداند و خودکشی کند و ظاهر است که حلال دانستن چیزهای حرام کفر است و سزای کافر عذاب دائمی است.

چون فردی که خودکشی می‌کند کافر نیست باید بر او نماز جنازه خوانده شود.

علامه شامی می‌فرماید: باید کسی را که خودکشی کرده غسل داد و بر او نماز خوانده شود و جواب حدیثی که در آن گفته شده که پیامبر ﷺ بر خودکشی کننده نماز جنازه نخواندند این است که فقط پیامبر برای تنبیه دیگران نماز جنازه نخواندند البته دیگر اصحاب بر او نماز خواندند.^(۷)

